

جعبه‌های برای کودکان

○ حسین شیخ‌الاسلامی

ادبیات کودک را می‌توان به دو معنی به کار برد، اول، آن بخش از آثار ادبی که کودکان خود بوجود آورده‌اند و دیگری بخشی از آثار ادبی (شعر، قصه و...) که مخصوص کودکان نگاشته شده است. بخش نخست آثار ادبی کودک که کمتر هم به آن پرداخته شده، می‌تواند به جای آن که موضوع کار روان‌شناسان کودک باشد، مانند آثار ادبی بزرگسالان مورد نقد و تحلیل قرار گیرد، اما بخش دیگر که آثار نگاشته شده برای کودکان است، تفاوت ماهوی با دیگر آثار ادبی دارد.

سالهاست برسر این موضوع توافق شده که هنگام نقد یک متن ادبی باید به خود اثر پرداخت و این نظر که موضوع ادبیات در خود آن نهفته است، امروزه نظر غالب شمرده می‌شود و بعضی حتی تا آنجا پیشرفته‌اند که این ویژگی را فصل‌میز متون ادبی با انواع دیگر متون می‌دانند، اما این مشخصه در ادبیات کودک دگرگون می‌شود، همان‌گونه که گفتیم بخش بزرگی از ادبیات کودک را آثاری تشکیل می‌دهند که به قصد مناسب‌بودن برای کودکان و گاهی تربیت کودکان نگاشته شده‌اند و به همین دلیل موضوع و غایتشان معطوف به چیزی بیرون از خودشان است.

طبیعی است با این دگرگونی که در ماهیت آثار ادبی کودک اتفاق می‌افتد، موضع منتقد نیز باید با این شرایط متفاوت در نظر گرفته شود و در واقع نقد کتاب به سوی نقدی معطوف به مخاطب میل می‌کند و از رویکرد به متن به مثابه واحدی خودبسنده که رویکرد مسلط نقد امروز است می‌گریزد. برای مثال یک منتقد کتاب کودک دیگر به هنگام برخورد با اثر به انسجام درونی متن یا نظام نشانه‌شناسیک و دیگر مؤلفه‌های مشابه نمی‌پردازد. بلکه به مناسب بودن متن برای کودکان و سویه‌های تربیتی آن می‌اندیشد و درست همین‌جاست که از کسوت تحلیل‌گر بیرون می‌آید و به حق یا به عرصه قضاوت می‌نهد.

اگر بخواهیم با رویکرد نقد ناب به چهار کتاب جان پریتر بنگرییم حاصل چیزی جز نفی و انکار نخواهد بود و تنها هنگامی ارزش واقعی این آثار آشکار خواهد شد که مخاطبان اثر و معیارهای مناسب بودن یک اثر برای این قشر از مخاطب را در نظر آوریم.

مهمترین عاملی که باید در روایت یک داستان کودک لحاظ شود، سادگی است. توجه به این نکته ضروری است که سادگی روایت از سادگی زبان، جداسازی، روایت ساده، روایتی است بدون پیچیدگی، بدون عمق و نقب زدن به لایه‌های درونی طرح، هنگامی یک روایت ساده شمرده می‌شود که کمتر به عمق ماجراها نفوذ کند و در مورد سیر منطقی یا تجزیه تحلیل متن ساکت بماند. در واقع هنگام روایت، هرچه نویسنده بیشتر در سطح طرح داستان باقی بماند و به بیرنگ میل نکند روایت داستان، روایت ساده‌تری از آب در می‌آید.

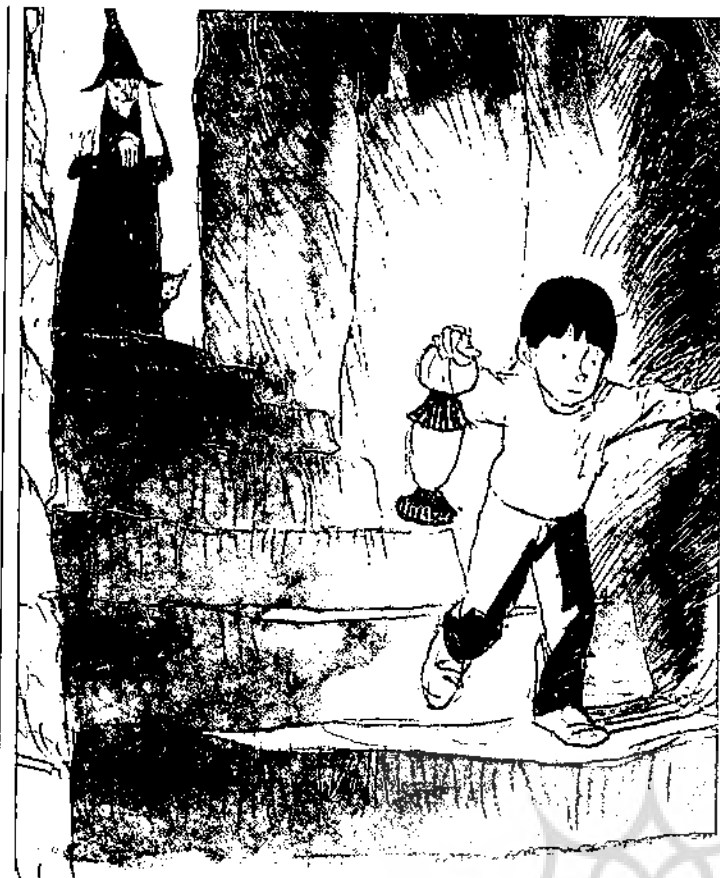
با تعریفی که از روایت ساده ارائه دادیم این نکته بدیهی به نظر می‌رسد که در داستان کودک، روایت باید تا آنجا که مقدور است ساده باشد، کودک خردسال (گروه سنی ب) با هر پدیده غیرمنطقی می‌تواند کنار بیاید و هر نوع طرحی - هرچقدر هم غیرمنطقی - او را از ادامه داستان باز نمی‌دارد، آنچه او را از پی‌گیری داستان منصرف می‌کند، پیچیده کردن روایت است و سعی نویسنده در منطقی کردن آن.

از ویژگی‌های دیگری که یک داستان کودک باید واجد آن باشد، عدم استدلال است. ساختار ذهنی نارس کودک که هنوز با الفبای منطق آشنا نشده به طور نامحدودی دست نویسنده را باز می‌گذارد تا آسوده از واقع نما بودن اثر، با قهرمانان و عناصر داستانش بازی کند، تنها به شرط اینکه سعی نکند گلوگاه‌ها و چرخش‌ها را توجیه کند. قهرمان یک داستان کودک می‌تواند رفتارهای بی‌دلیل و متناقض از خود بروز دهد و یا در انتهای داستان چرخشی ۱۸۰ درجه داشته باشد و همه این‌ها برای کودک قابل پذیرشند. آنچه کودک را سردرگم می‌کند، شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌های داستان کودک نباید پرداخت شوند. در واقع شخصیت‌ها در این نوع داستان‌ها بیشتر سایه‌ای از شخصیت هستند تا خود شخصیت به مفهوم ادبی.

یک کودک خیلی بیشتر از بزرگسالان در زمان حال زندگی می‌کند، در واقع برای او



- عنوان کتاب: مجموعه داستان‌های جعبه جادویی
 (بیلی، سوفی، لوسی، تام)
 ○ نویسنده: جان پریتر
 ○ مترجم: نشاط غفوری آشتیانی
 ○ ناشر: تکش
 ○ نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
 ○ شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه (هر جلد)
 ○ تعداد صفحات: ۱۶ صفحه (هر جلد)
 ○ بها: ۲۵۰ تومان (هر جلد)



همه چیز در یک سیر اتفاق می افتد، بنابراین نکته دیگری که باید در روایت یک داستان کودک مورد توجه باشد، همین تک زمانه بودن روایت است، ماجراها باید براساس خط زمانی روایت شوند، زیرا هرگونه شکست در زمان، خواننده کتاب را به سردرگمی می کشاند. ما نباید از یک کودک خردسال انتظار داشته باشیم خود بتواند اتفاق ها را به ترتیب وقوع بازسازی کند.

نکته دیگر اینکه در طرح یک داستان کودک، باید در انتخاب شخصیت ها دقت شود. گفتیم برای نویسنده این آثار امکان شخصیت پردازی وجود ندارد و به همین دلیل، شخصیت های یک داستان کودک یا باید آنقدر برای خواننده آشنا باشند که دیگر نیازی به توصیف آنها نباشد (مانند حسن کچل، مادر بزرگ یا بی بی و...) که در فرهنگ ما سابقه طولانی دارند) و یا طرح داستان به نوعی باشد که ویژگی های شخصی قهرمانانش، تأثیر چندانی بر پیشرفت داستان نداشته باشد.

آنچه تاکنون گفتیم، معیارهایی برای طرح یک داستان کودکان گروه سنی ب در جهت برقراری ارتباط بیشتر با مخاطبان خود بود، اما در سطح اجرای طرح نیز باید به نکاتی توجه کرد که پس از بررسی کوتاهی که در مورد آنها انجام می دهیم، با پایه تئوریک روشن و مدون به داوری مجموعه داستان های جمیع جادویی می پردازیم.

اولین نکته در اجرای یک طرح، زبان آن است، از آنجا که داستان خردسال عموماً برای وی خوانده می شود و خود مخاطب، شخصاً متن را نمی خواند اگر جایی در متن برای خواننده نامفهوم باشد، او شروع به سؤال کردن از بزرگسالی می کند که مشغول خواندن داستان است و این باعث قطع سیر داستانی می شود، بنابراین نویسنده باید توجه داشته باشد، حضور بزرگسال به عنوان راوی متن، برای مخاطب نه تنها امتیاز مثبت و مفیدی برای وی نیست بلکه کار وی را سخت تر هم می کند، زیرا بیم آن می رود که با هر گره مفهومی که در متن بوجود بیاید، متن و داستان یکسره رها و خردسال به دنبال یافتن معنای یک لغت از ادامه داستان منصرف شود.

اجرای داستان باید مختصر و مفید باشد، این نکته دوم است، ذهن کودک هنوز آماده انتقال توصیفات قوی از کلام به تصویر نیست. این استعداد کم کم در انسان رشد می یابد و در سنین کودکی هنوز به آن سطح مطلوب نرسیده است. البته این حرف مستلزم این نیست که هیچ توصیفی در متن جای نگیرد، بلکه مؤید این نکته است که توصیف تا آنجا که می تواند ساده و حتی چه بهتر که نقش توصیف های زبانی را تصاویر کتاب برعهده بگیرند چون کودک به خوبی با تصاویر مکمل کنار می آید و تصاویر در فرآیند تصور داستان توسط کودک می توانند بسیار مفید واقع شوند.

و بالاخره دو مؤلفه مهم دیگر که از تمام آنچه تاکنون گفته ایم برای موفقیت یک اثر کودکان حیاتی تر هستند نیز لازم است بیان شوند.

اول شناخت منطق کودک است، کودک خردسال اساساً بینشی متفاوت از بینش بزرگسالان دارد، برای او سیر ماجرا روند علی و معلولی دیگری دارد و تفکر او هنوز از منطق صریح و پراگماتیکی که ما از آن استفاده می کنیم بی بهره است، آنچه باید نویسنده در نظر داشته باشد، همین واقعیت است، مؤلف باید به هر صورتی که شده چشم خود را پشت دوربین کودکانه قرار دهد و دنیا را با دید آنها روایت کند تا حاصل کارش بتواند برای کودکان قابل فهم باشد.

امروزه در دنیای پیچیده رمان که دیگر در بند زمان و مکان و سیر منطقی نیست، بار مهمی بر دوش ادبیات کودک گذاشته شده است. حالا مؤلفان آثار کودک باید مخاطبانشان را برای رویارویی با جهان روایت آماده کنند و این حاصل نمی شود مگر با تربیت شیوه خواندن در کودکان.

اینکه شیوه خواندن در دوران امروز چه تحولاتی پیدا کرده، بحثی جداگانه و مفصل می طلبد اما آنچه بدیهی به نظر می رسد آن است که با پیدایش نویسندگانی چون پروست، جویس و کافکا و ارائه آثار عجیب و غریبشان، شیوه خواندن داستان سراسر تغییر کرده و این تغییر اساسی، طبیعتاً باید در ادبیات کودک نیز نمود پیدا کند. به این صورت که حالا

با پیدایش نویسندگانی چون پروست،
جویس و کافکا
و ارائه آثار عجیب و غریبشان،
شیوه خواندن داستان سراسر تغییر کرده
و این تغییر اساسی، طبیعتاً باید در ادبیات کودک
نیز نمود پیدا کند

اگرچه حکومت مطلق منطق کودکانه،
برجسته ترین امتیاز این کتاب ها شمرده می شود
اما تنها امتیاز آنها نیست،
از دیگر امتیازهایی که در این کتاب قابل تقدیرند،
یکی هم ایجاز در روایت است

آن چه باید به آن توجه شود،
این نکته است که در صورت رواج بیش از حد ترجمه
آثار ادبی کودک،
می تواند برای فرهنگ شفاهی یک ملت مضر باشد



این دیگر وظیفه ادبیات کودک است که کم و پله پله مخاطب خود را با پیچیدگی‌هایی که در عرصه روایت زبانی اتفاق می‌افتد، آشنا کند.

امروزه ادبیات کودک به عنوان سرآغاز روند مطالعه یک انسان باید از بروز سوءتفاهمی که امروزه در برخورد مخاطبان عوام با رمان مدرن و پست مدرن شاهد آنیم جلوگیری کند.

به نظر من آنچه باید در سنین پایین به کودک دیکته شود، این است که یک روایت زبانی به بی‌نهایت امکان، دسترسی دارد که ممکن است هیچ ربطی به واقعیت نداشته باشد و فهم آن به کودک جز از طریق ارائه روایت‌های نمونه و مناسب - که قبلاً از مشخصاتش صحبت کردیم - امکان‌پذیر نیست.

حال پس از این مقدمه طولی و البته لازم، می‌توان مجموعه داستان‌های جعبه جادویی را مورد بررسی قرار داد.

داستان‌های مذکور هنگامی که با سنجه‌های پیش‌تر گفته شده سنجیده شوند، به نمره قابل قبولی دست پیدا می‌کنند، جان پریتز با بهره‌جویی پخته از ویژگی‌های ذهنی خردسالان، توانسته آثاری به وجود بیاورد که به خوبی با این قشر ارتباط برقرار کند و اهداف خواسته شده را برآورد.

مهمترین ویژگی این کتاب‌ها همخوانی ماجراها با منطق ذهنی کودک است، اگرچه من علی‌رغم تلاشی که کردم نتوانستم سوابق این نویسنده را پیدا کنم، اما آنچه روشن است اینکه نویسنده این داستان‌ها با کودکان به خوبی آشنا بوده و مدت زیادی را با آنان و برای آنان گذرانده است.

داستان سوفی که ساده‌ترین داستان‌های این مجموعه است و به نظر می‌رسد کتاب اول این مجموعه باشد، با این جمله مثال زدنی آغاز می‌شود: «سوفی جعبه بزرگی پیدا کرد که بوی عجیبی می‌داد.»

آن چه نویسنده به آن توجه کرده، نشان از هوشمندی وی دارد، او می‌داند مخاطب کاری ندارد که سوفی کیست و چطور جعبه پیدا شده و تصویر هم آن چه باید نشان می‌دهد، یعنی روشن می‌کند سوفی چه شکلی است. پس چرا او چیزی بگوید که مخاطبش نیاز و میلی به شنیدن آن ندارد؟ این نوع روایت مرا یاد داستانی می‌اندازد که کالوینو در شش یادداشت برای هزاره بعدی نقل می‌کند و آن را کوتاه‌ترین داستان دنیا می‌نامد: «بیدار که شدم، دایناسور هنوز آن جا بود.» این نوع، صفحه به صفحه درخشان‌تر می‌شود و تا آن جا پیش می‌رود که دیگر کتاب برای بزرگسالان از اعتبار می‌افتد. این ویژگی که کتاب‌های کمی از آن سود می‌برند، باعث می‌شود که کتاب فقط و فقط برای کودکان مناسب باشد.

اگرچه حکومت مطلق منطق کودکانه، برجسته‌ترین امتیاز این کتاب‌ها شمرده می‌شود اما تنها امتیاز آنها نیست، از دیگر امتیازهایی که در این کتاب قابل تقدیرند، یکی هم ایجاز در روایت است. در مورد اینکه توصیف باید در آثار کودک کمتر به کار رود قبلاً صحبت کردیم، در این داستان‌ها نیز این نکته به خوبی رعایت شده است، مثلاً جعبه لوسی ۱۶ جمله بیشتر ندارد، جمله‌هایی ساده که به راحتی برای کودکان قابل فهمند، این باعث می‌شود کودک احساس کند همه ماجرا را فهمیده است و با رضایت و بدون سؤال کتاب را ترک می‌کند، در کتاب جعبه لوسی، نویسنده به خوبی می‌داند در مورد رنگین کمان ازدها نباید صحبت کند، چون اولاً نمی‌تواند مطلب را به خوبی در زبان انتقال دهد و علاوه بر آن، نویسنده در توضیح دادن مجبور به دآوری می‌شود و در این صورت کتاب در انتقال پیامش که لزوم نظم است باز می‌ماند، پس این نقش را به عهده تصویر می‌گذارد و کودک خود با مقایسه دو رنگین کمان، پی می‌برد که نظم شرط لازم زیبایی است و علاوه بر آن به علت رضایت‌مندی از کشف این نکته توسط خود، این پیام ماندگاری بیشتری در ذهن می‌یابد و در واقع به نوعی نهادینه می‌شود. و این به هیچ عنوان در صورت توصیف زبانی نویسنده از دو رنگین کمان به دست نمی‌آید.

باتوجه به تعریفی که از روایت ساده در ابتدای مقاله ارائه دادیم، می‌توان تشخیص داد

یک منتقد کتاب کودک دیگر به هنگام برخورد با اثر به انسجام درونی متن یا نظام نشانه‌شناسیک و دیگر مؤلفه‌های مشابه نمی‌پردازد.

بلکه به مناسب بودن متن برای کودکان و سوبه‌های تربیتی آن می‌اندیشد

و درست همین جاست که از کسوت تحلیل‌گر بیرون می‌آید و به حق پا به عرصه قضاوت می‌نهد

اگر بخواهیم با رویکرد نقد ناب

به چهار کتاب جان پریتز بنگریم،

حاصل چیزی جز نفی و انکار نخواهد بود

و تنها هنگامی ارزش واقعی این آثار آشکار خواهد شد

که مخاطبان اثر و معیارهای مناسب بودن یک اثر

برای این قشر از مخاطب را در نظر آوریم

این داستان‌ها از روایت‌های ساده‌ای برخوردارند، داستان‌هایی که در واقع فقط طرح هستند، طرح‌هایی بسیار ساده که از اتفاقات کم‌شماری تشکیل شده‌اند. (این نکته در مورد جمعه تام صدق نمی‌کند)

شایان ذکر است که داستان‌ها در پی بزرگ کردن هیچ اتفاقی نیستند، پنج شش اتفاق در مقطع کوتاهی از زمان پیش می‌آیند و بدون اینکه روی گلوگاهی تکیه شود روایت می‌شوند، این سادگی مفرطاً اگرچه شاید در ابتدا نقص به نظر آید اما اگر مخاطب را در نظر بگیریم، آنگاه می‌فهمیم این مشخصه امتیازی است برای اثر، متأسفانه اینجا فرصت آن نیست که در مورد انتظارات یک خردسال از داستان بحث کنیم و تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که اغراق کلامی و تزریق هیجان به اثر کودک، چندان امتیازی برای آن اثر محسوب نمی‌شود.

این اثر را اگر نویسنده‌ای ایرانی نوشته بود، دیگر در برقراری ارتباط با کودک ایرانی مشکلی پیدا نمی‌کرد اما این کتاب‌ها را نویسنده‌ای بیگانه نگاشته است و همین بزرگترین مشکل‌شان در چاپ فارسی است، فرهنگ جهانی اگرچه در جهان از فرم‌های تقریباً یکسانی برخوردار است، اما این اشتراک بیشتر در کلیات است تا جزئیات، بنابراین اگرچه عنوان داستان لوبیای سحرآمیز هم در فرهنگ شرق و هم در فرهنگ غرب وجود دارد، اما قصه‌هایی که براساس این تم مشترک در دو فرهنگ نوشته می‌شود دارای اختلافات فراوانی است. این کتاب‌ها نیز که براساس فرهنگ شفاهی غرب نوشته شده‌اند، ممکن است در ارتباط با کودکان ما دچار مشکل شوند، برای مثال جادوگر و جاروی پرنده‌اش که در کتاب جمعه تام آورده شده، در فرهنگ غرب جایگاهی ثابت و ممتاز دارد، اما در فرهنگ ما چندان مورد تأکید قرار نمی‌گیرد و از آن جا که نویسنده آشنایی کودک را با این ترکیب مفروض گرفته دیگر توضیحی در این مورد نلایده است، امکان دارد کودک ایرانی، این نوع جادوگر را عجیب ببیند و نتواند به درک درستی از آن برسد، این نکته در مورد تصویری که از مترسک در کتاب سوفی ارائه می‌شود نیز صادق است.

آن چه باید به آن توجه شود، این نکته است که رواج بیش از حد ترجمه آثار ادبی کودک، می‌تواند برای فرهنگ شفاهی یک ملت مضر باشد، این گونه کتاب‌ها - اگرچه معمولاً در سطح فنی خوبی قرار دارند و باید الگوی نویسندگان ما قرار گیرند - از آن‌جا که حامل فرهنگی خاص هستند که با فرهنگ ما فاصله دارد، ممکن است فرهنگ بومی ما را تحت تأثیر قرار دهند و کم کم کل فرهنگ یک کشور را متحول نمایند.

آن چه گفتیم در مورد هرچهار کتاب کاربرد داشت، اما از میان آن‌ها دو کتاب یعنی جمعه بیلی و جمعه تام ویژگی‌هایی دارند که لازم است در مورد هریک از آن‌ها جداگانه بحث شود.

داستان جمعه بیلی از این قرار است.

بیلی جمعه‌ای پیدا می‌کند که از آن یک جوجه تیغی به همراه کاغذ رنگی و دو قیچی بیرون می‌آید، آن دو شروع به ساختن گل کاغذی می‌کنند، جوجه تیغی جنگلی می‌سازد که هر دو هنگام گردش در آن گم می‌شوند، جوجه تیغی قیچی را بر می‌دارد و جنگل کاغذی را می‌برد و کاغذها را جمع می‌کند و با خداحافظی از بیلی به درون جمعه باز می‌گردد، و این درست هنگامی است که مادر بیلی با پیشنهاد قدم زدن در جنگل به سراغ بیلی می‌رود.

کارکرد تربیتی که من برای ادبیات کودک قائل شدم، در اینجا کاملاً نمود پیدا می‌کند، گره اصلی داستان آن جاست که بیلی و جوجه تیغی در جنگل گم می‌شوند و با این جملات بیان می‌شود: «بیلی با ترس گفت: اوه، نه فکر می‌کنم گم شدیم، من می‌خواهم زودتر به خانه بروم.» اما مگر آن‌ها کجایند، در خانه و اتاق بیلی و او می‌خواهد به خانه برود. این پیچیدگی که نمونه‌ای ساده شده از بینهایت پارادوکسی است که در رمان‌های مدرن وجود دارد، وقتی در این داستان و نمونه‌های دیگر داستان آورده شود، ذهن کودک را به تدریج آماده می‌کند که دیگر از داستان بازنمایی کامل واقعیت را نخواهد

و از بازی‌های زبانی که می‌توانند در یک روایت به کار روند هراسان و سردرگم نشود. جالب این که نویسنده هنگام طرح این گره، با همان لحن همیشگی ادامه می‌دهد و طنین کلام خود را تغییر نمی‌دهد و همین مزید برعلت می‌شود تا به صورت ناخودآگاه، انتظارات مخاطب از بازنمایی صرف به سمت امکانات زبانی - روایی سوق پیدا کند. اگر جمعه بیلی از بعد پیچیدگی روایی سعی در تربیت ذهن کودک دارد، جمعه تام، سوبه دیگری از دشواری یک داستان را برای خواننده نوپای خود به نمایش می‌گذارد.

به طور خلاصه می‌توان گفت در جمعه تام، تام جارویی در جمعه‌اش پیدا می‌کند و با آن به قصر جادوگر می‌رود، جادوگر را در ساختن قفسی - که ابتدا فکر می‌کند برای خودش می‌سازد ولی بعد می‌فهمد برای گربه جادوگر است - یاری می‌دهد پس خرسند به خانه باز می‌گردد و با مادرش روبه‌رو می‌شود که از او می‌خواهد بزرگ‌های حیاط را جمع کند تا پس از آن با هم چای و شیرینی بخورند.

آن چه می‌خواهم در این داستان بر آن تأکید کنم چند فضایی است، انتقال بین این دو فضا در دو صحنه از ۲۴ صفحه اتفاق می‌افتد، ابتدا هنگامی که بیل سوار جارو می‌شود و به سوی قصر می‌رود که با این جملات بیان می‌شود: «تام با خود فکر کرد: «من کجا می‌روم؟» دسته جارو به سوی یک قلعه تاریک که بر روی تپه قرار داشت پرواز کرد.» و سپس هنگام بازگشت تام با این جملات: «بعد از خوردن چای و شیرینی، تام از جادوگر خداحافظی کرد، سوار دسته جارو شد و به سوی خانه پرواز کرد.»

در هر مورد، یکی دو جمله ساده، فضا را تغییر می‌دهد و این تمرین ذهنی بسیار خوبی برای کودک است، قبلاً گفتیم ذهن کودک برای تشخیص گسست‌های داستانی هنوز آماده نیست و نمی‌تواند یک داستان پاره پاره را بازسازی کند، اما داستانی همچون جمعه بیلی که در آن فضاهای مختلف به سادگی پشت سر هم ردیف می‌شوند، و لولاهای آن‌ها نیز بسیار بسیار خلاصه به اجرا در می‌آیند، ذهن کودک را آماده می‌کند تا کم‌کم و در سنین بالاتر با حذف این لولاهای هم، دچار اشکال نشود و کلیت داستان را درک کند.

بحث دیگری که نمی‌توان از بیان آن اجتناب کرد، پایان‌بندی شایان تحسین کتاب‌هاست، یکی از والدین به سراغ قهرمان داستان می‌آید و پیشنهادی به او می‌کند، پیشنهادی که کاملاً مربوط به گره قصه است، مثلاً در قصه سوفی که مفهوم اصلی پختن کیک است، پدر می‌آید و به او پیشنهاد پختن اشتراکی کیک را می‌دهد. این پایان‌بندی‌ها دو امتیاز دارد، اول این که به خردسال اطمینان می‌دهد که از این به بعد همه چیز روبه‌راه است و درثانی این پرسش را در ذهن کودکان تیزهوش به جای می‌گذارد که چرا پدر حضور جمعه به آن بزرگی را ندیده می‌گیرد، آیا ممکن نیست کلاً داستان جز خیالات قهرمان آن نباشد؟ در واقع طبیعی بودن رفتار والدین در مقابل جمعه، به مخاطبان تیزهوش خود خبر می‌دهد کل قصه‌ای که روایت شده، در تخیل قهرمان داستان بوده و در جهان واقع اتفاق نیفتاده، کشف این نکته توسط کودک - که البته به کمک والدین بوده است - می‌تواند بسیار جذاب باشد.

در پایان و در مقام جمع‌بندی تمام مطالب گفته شده، می‌توان گفت: داستان‌های جمعه جادویی آثاری است برای کودکان و به زبان کودکان. این ویژگی دوم به ما این توانایی را می‌دهد که این آثار را در بین آثاری که تاکنون در ایران برای خردسالان منتشر شده است، یکی از بهترین‌ها بدانیم.

